

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره یازدهم، زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۸۷-۲۱۳

## مواجهه بنی امیه با خوارج ۴۱ - ۱۳۲ هـ ق (۷۵۰-۶۶۲)

رقیه کرمی<sup>۱</sup>

### چکیده

خوارج یک جریانی بود که در نیمه ی اول قرن اول ظهور کردند و با پراکنده شدن شعب گوناگون آنان در نقاط مختلف قلمرو اسلامی، هوادارانی از میان غیر عرب یافتند. به پشتوانه ی این نیروهای جدید بود که حدوداً سه قرن چهره ی نظامی خود را حفظ نمودند و قیام های گسترده ای را علیه خلفای اموی ترتیب دادند. در سراسر دوره ی اموی، به تدریج حرکت خوارج به جریانی ضد اشرافیت اموی و هواداران آن ها مبدل شد و منافع این گروه را در معرض تهاجم های جدی و پی گیر خویش قرار داد. عمده این قیام ها در زمان امویان (شاخه مروانیان ۶۴-۱۳۲ هـ) بوده است. که برخورد امویان با آنها در پاره ای موارد به صورت سازشکارانه و در برخی موارد به صورت مقابله بوده است. در زمان هشام بن عبدالملک (حک ۱۰۵-۱۲۵ هـ) بیشترین قیام ها و سرکوب ها در خوارج دیده می شود.

**کلید واژه:** مروانیان، امویان، مواجهه، قیام

<sup>۱</sup> طلبه سطح سه حوزه: موسسه آموزش عالی معصومیه، رشته کلام اسلامی؛ دانشجوی دکترا: رشته تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران، مدرس حوزه و دانشگاه؛ ایمیل: [roqhayehk@gmail.com](mailto:roqhayehk@gmail.com)

## مقدمه

خوارج از نخستین انشعابات در جامعه اسلامی بوده که پس از شکل گیری اولیه و جدایی از صف یاران امام علی (علیه السلام) شکل گرفت. بسیاری از تاریخ‌نگاران خوارج را فرقه‌ای سیاسی قلمداد کرده‌اند؛ زیرا این فرقه بر اثر حوادثی که برای حکومت و خلافت پیش آمد و به حکمیت انجامید، پدید آمد و مورد اختلافشان با امام علی (علیه السلام) موضوع حکم قرار دادن انسان‌ها بود. یکی از مواردی که خوارج در آن اتفاق نظر داشتند وجوب خروج علیه امام ستمگر و برخاستن و جنگیدن با پادشاه ستمکار بود. در دوران امام علی (علیه السلام) جهت‌گیری‌ای مختلفی با حضرت داشته و امام را به برپایی جنگ نهروان مجبور کردند، در دوران امام مجتبی (علیه السلام) نیز در ابتدا به صف سربازان امام درآمدند و پس از مدتی در مقابل امام شورش کردند. در زمان معاویه، خوارج اعتقاد داشتند که وی از مسیر اسلام منحرف شده است و در زمان امویان جنبش‌های متعددی را بوجود آوردند و در نقاط مختلف قلمرو اسلامی پراکنده شده و به پشتوانه این نیروهای جدید حدود سه قرن چهره نظامی خود را حفظ نمودند. حال در این میان سؤال اصلی این است که نحوه مقابله امویان با جریان خوارج چگونه بوده است. خوارج در طول حیات نظامی سیاسی خود همواره با حکومت‌های وقت سر ستیز و درگیری داشتند و روایات تاریخی و منابع فرهنگی آنها هیچ‌گاه علنی نبود و کمتر در دسترس غیر خارجیان قرار می‌گرفت، ابن ندیم در قرن چهارم از خوارج به نقل روایاتی محدود و اندک اکتفا می‌کند، ولی دلیل آن را در این می‌داند که کتب خوارج در خفا نگهداری می‌شود، حتی در قرن هشتم هجری نیز ابن خلدون، با این مشکل مواجه بود، وی تصریح می‌کند که اثری از هیچ‌یک از آنها به جز در همان موطن در بلاد خودشان وجود ندارد. بنابراین، مهمترین اطلاعاتی که ما در منابع اصلی درباره خوارج داریم، تقریباً همگی از طریق نوشته‌های غیر خارجیان و بعضاً مخالفان آنهاست غیر از نهج البلاغه و وقعه الصفین اثر نصر بن مزاحم منقری (متوفی ۲۱۲) که به لحاظ پیدایش و تشکیل خوارج در جنگ صفین بسیار مهم هستند، دو اثر ارزشمند به نام الکامل از محمد بن یزید، معروف به مبرد (متوفی ۲۷۰ ه.ق) و تاریخ سیستان از مولفی ناشناخته نیز هر کدام سهم مهم و اساسی داشته‌اند، با توجه به فوت مولف در حدود ۲۷۰ ه.ق روایات نقل شده توسط وی مورد استفاده مورخان بعدی از جمله طبری، مسعودی، ابوالفرج اصفهانی، ابن‌عبدربه و ابی‌ابی‌الحدید بوده است. و کتاب تاریخ سیستان از مولفی نامعلوم مربوط به قرن ۵ تا ۸ هجری هر یک به ترتیب سهم به سزایی در معرفی

تاریخ خوارج عهد اموی و عباسی بر عهده دارند. ولهاوزن در کتاب خود تاریخ خوارج را از آغاز تا پایان عهد اموی دنبال کرده است. کتاب تاریخ سیاسی صدر اسلام شیعه و خوارج تالیف یولیوس معروف آلمانی، یکی از این گونه آثار است که به معرفی و شناسایی تاریخ اولیه دو جریان در اسلام یعنی شیعه و خوارج اختصاص دارد. که توسط آقای محمد رضا افتخار زاده از عربی به فارسی ترجمه شده است. در رابطه با موضوع این مقاله در مقالات متعدد بررسی شد و با عنوان زمینه‌ها و علل گسترش نفوذ خوارج در سیستان و تاثیرات آنان در دوره خلافت اموی که نویسنده این مقاله آقای محمد حسن پورقنبر در مجله تاریخ اسلام ۱۳۸۷ چاپ رسیده است. قیام‌های خوارج در روزگار هارون الرشید، نویسنده: سید ابوالقاسم فروزانی، در مجله تاریخ ۱۳۸۷ شماره ۵۹. مقاله‌ای دیگر به عنوان اوضاع سیاسی پس از ورود اسلام تا پایان اموی نوشته سیدمحمدرضا عالمی که در مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش پاییز ۱۳۸۷ شماره ۱۹ چاپ شده که در این مقاله یک بخشی خاستگاه این جریان عراق بود رهبران اولیه آنان از عرب- های ساکن کوفه و بصره بودند و نشانه‌ای از حضور آگاهانه غیر عرب در میان خوارج نهروان و قبل از آن در دست نیست خوارج از جریان موثر در تحركات دنیای اسلام در قرون اولیه هجری محسوب می‌شوند یکی از مسئله‌های داخلی خلافت عباسیان نهضت‌های علوی اسماعیلی محسوب می‌شود بدون تردید در زمان خلافت بنی‌امیه، علی‌رغم مبارزات بی‌وقفه شیعیان، شاید بتوان گفت بزرگترین مسئله داخلی امویان، شورش‌های خوارج بود که پایه‌های حکومتشان را متزلزل می‌کرد. با این همه به دلایلی خوارج هیچ‌گاه به عنوان جانشین یا رقیب امویان یا عباسیان مطرح نشدند و به قدرت دست نیافتند. اختلاف عقیدتی و برخورد قهرآمیز و آشتی‌ناپذیر خوارج با خلفای اموی که نتیجه آن فشار و سخت‌گیری خلفا بر آنان بود و نیز اعتقاد این فرقه موجب شد که پس از درگیری‌های خشونت‌آمیز در تمام دوره اموی و اوایل دوره عباسی تا پایان قرن سوم هجری دامنه فعالیت‌های سیاسی نظامی آنها گسترش یافته و به نقاطی دوردست همچون شمال آفریقا و جنوب شرقی ایران کشیده شود و طی آن به فرقه‌های متعدد با عقاید متفاوت تقسیم شوند.

## ۱) مفهوم شناسی خوارج

### الف) خوارج در لغت

«خوارج» جمع خارجی است که از خروج مشتق شده است. خروج غیر از معنای مزبور در معانی دیگری نیز به کار می‌رود. برای مثال، روز قیامت را «یوم‌الخروج» (یوم یسمعون الصَّیْحَةَ بِالْحَقِّ؛ لک یومُ الخُرُوج) روزی که فریاد (رستاخیز) رابه حق می‌شنوند، و آن روز هنگام خروج از قبر است. (ق:۴۲) معادل فارسی خوارج، واژه شورشیان است که از خروج به معنای دوم گرفته شده و در آن مفهوم سرکشی نهفته است؛ بنابراین، شورشیان و مخالفان حاکم وقت را «خارج» می‌نامند. بررسی دقیق واژگان «خوارج» و «خارجی» در فرهنگ لغت (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۵۸/۴-۱۵۹ و لسان‌العرب، ۱۴۲۶: ۵۲/۴-۵۳ و مجمع‌البحرین، ۱۳۷۷: ۲/۲۹۴) نمایان‌گر این نکته مشترک است که خوارج از فعل لازم خَرَجَ، یَخْرُجُ، خُرُوجاً مشتق می‌شود و به معنای بیرون رفتن است. این کلمه اگر با «علی» متعدی شود، دو معنای نزدیک به یکدیگر دارد: ۱) در مقام پیکار و جنگ برآمدن؛ «خَرَجَ عَلَیْهِ اِی بَرَزَ لِقِتَالِهِ؛ آماده جنگ شد.» (۲) تمدد و شورش؛ «خَرَجَتِ الرَّعِیَّةُ عَلَی الْمَلْکِ اِی تَمَدَّتْ؛ ملت علیه شاه طغیان کرد.» به گفته خلیل بن احمد فراهیدی: «خارجی کسی است که شرف و برتری در نسب و اجدادش ندارد؛ از این‌رو خروج می‌کند تا برتری و شرفی کسب کند.» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۵۸/۴-۱۵۹) شهرستانی می‌گوید: «هر کس بر امام حقی خروج کند که جماعتی از مسلمانان بر آن اتفاق دارند، خارجی نام دارد و فرقی ندارد این عصیان در زمان صحابه نسبت به خلفای راشدین باشد یا بعد از آنها بر تابعین یا ائمه بعدی. (شهرستانی الملل و انحل، ۱۴۱۴: ۱/۱۱۴) ابن منظور نیز این رسم را بدین جهت برازنده این گروه خاص می‌داند که آنها از مردم کناره‌گیری می‌کنند؛ بنابراین، از گفته‌های اهل لغت و شواهد قرآنی درمی‌یابیم که «خوارج» و «خارجی» معانی گوناگونی دارد که وجه مشترک همه آنها «خارج شدن» است. به عبارت دیگر خوارج کسانی هستند که بعد از قبول تحکیم در موقعیت صفین بر امام علی (علیه السلام) خروج کردند و برای آنها القاب دیگری مانند «الحروریه و شراه» و «مارقه» و «محکمه» یاد شده است. (العقل، ۱۴۱۶: ۲۸).

## ب) خوارج در اصطلاح

در اصطلاح، خوارج به گروهی از مخالفان کتاب و سنت اطلاق می شود که عقایدی مخصوص داشتند و در «حروراء» (معجم البلدان، بی تا: ۲/۲۸۶) (معارف و معاریف، ۱۳۷۶: ۴) اینان در نبرد صفین علیه دین و امام علی - بن ابی طالب (علیه السلام) شورش کردند؛ از این رو اسم خوارج برازنده قامت آنها شد. گروه پرخاشگری که در جنگ صفین و مسئله حکمت، با امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) خلیفه شرعی و قانونی وقت مسلمانان به مخالفت برخاستند و آن حضرت را به دلیل پذیرش حکمیت کافر قلمداد کردند، «خوارج» نام گرفتند؛ اینان هر فردی را که راضی به حکمیت بود، از دین بیرون می دانستند. ابو حاتم رازی در توضیح اصطلاح خوارج گوید: چون اینان بر هر پیشوایی شوریدند، خوارج نام گرفتند. آنها عقیده داشتند که خروج و مبارزه واجب است به طوری که ادامه فرمانبرداری از فردی خاص بر آنان مقدور نبود. آنها با هر مسلمانی که با ایشان هم اندیشه نبود، اعلان جنگ می کردند، چرا که در نظر آنان، همه مسلمانان جز کسانی که با آنها همراهی با بیعت کنند یا برای شنیدن کلام خدا به آنان روی می آورند کافر و مشرکند. (الزینته، ۱۱۰/۱) این تعریف همچون تعریف شهرستانی یک تعریف عام سیاسی است. (الملل و النحل، شهرستانی: ۱/۱۱۴) ولی ابوالحسن اشعری نام گذاری خوارج را به خاطر خروج آنها بر امام علی (علیه السلام) دانسته است. (مقالات الاسلامین، ۱/۲۰۷) خوارج خلافت ابوبکر، عمر، نیمه اول خلافت عثمان و تا اواخر حکومت حضرت علی (علیه السلام)، (قبل از پذیرش حکمیت) را باور داشتند و معاویه و عمروعاص و ابوموسی اشعری را نیز تکفیر می کردند و پس از حضرت علی (علیه السلام) با خلفای اموی و عباسی نیز مخالفتی شدید داشتند؛ به خصوص از بنی امیه با دشنام های زشتی یاد کرده، همواره با آنان درگیر بودند.

## ج) نام های خوارج

ابوحاتم رازی در الزینه گوید. (الزینته، ذیل مارقه، بی تا): ۲۲۵-۲۱۷) این گروه به پنج نام خوانده شوند: مارقه، شرات، خوارج، حروریه و محکمه؛ اما قدیم ترین نام «مارقین» است، زیرا پیامبر فرمود: یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة. به نظر ابوحاتم، اینان را از آن جهت «مارقه» نامند که در دین وارد شدند و به سرعت عبور تیر از شکار، از دین بیرون رفتند و هرگز از دین بهره ای نبرده اند. خوارج نخستین را «محکمه اولی» نیز نامیده اند که

برگرفته از شعار آنها مبنی بر «لا حکم الا لله» بنا به گفته ابن منظور، اطلاق محکمه بر خوارج جنبه سلبی دارد، زیرا آنها تحکیم را نپذیرفته و بر اساس آن امام علی (علیه السلام) و دیگر مسلمانان را به خاطر پذیرش تحکیم، تفکیر کردند. (ابن منظور، لسان العرب، (بی تا): ۱۴۲/۱۲) خوارج نخستین حروریه نیز می گویند: «به خاطر اینکه اولین مکانی که بعد از جنگ صفین در آن اردو زدند حروراء بود. اما خوارج خودشان نام شرات را به خود نهادند و اعتقاد داشتند» ما جان خویش را به خداوند فروخته ایم و در راه او می جنگیم، می کشیم و کشته می شویم خوارج این نام را از آیه ۲۰۷ سوره بقره اقتباس کرده اند.

### د) منشأ خوارج

بعضی از روایات منشأ خوارج را به عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) متصل می سازند. بر اساس این روایات هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مشغول تقسیم غنایم یکی از جنگ‌ها بود، فردی به نام «حرقوص بن زهیر» در مورد چگونگی تقسیم غنایم به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اعتراض کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را به عدم اجرای عدالت در تقسیم غنایم متهم ساخت هنگامی که یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قصد قتل او را کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: او را رها کنید که از نسل این مرد در بین مسلمانان افرادی پیدا می - شوند که از دین خروج خواهند کرد، به همان سرعتی که تیر از کمان خارج می شود. (مبرد، ۱۴۰۹: ۱۰۹ و شیخ مفید، (بی تا)، ۳۱۷/۱). صحیح مسلم از ابوسعید خدری نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از گروهی یاد آورد که در امت او از مردم کناره می گیرند و نشانه ظاهریشان سر تراشیدن است. ایشان بدترین مردم هستند و نزدیکترین دو گروه به حق، آنان را می کشد. (نیشابوری، ۱۳۸۹: ۷۴۵/۲ و البانی، (بی تا): ۵۴/۷). بنابر نقل تاریخ در سال ۳۷ هجری و در جریان جنگ صفین افرادی به بهانه پذیرش حکمیت از جانب امام علی (علیه السلام) از سپاه ایشان جدا شدند و در هنگام قرائت متن توافقتنامه حکمیت در میان سپاهیان کوفه دو جوان از بنی عنزه فریاد زدند که «لا حکم الا لله» و این چنین جمله بنیادین خوارج شکل گرفت. (مزاحم، ۱۴۰۲: ۵۰۷). مهمترین بهانه خوارج در جوانی آنها از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پذیرفتن حکمیت از جانب آن حضرت در جنگ صفین بود در حالی که آنها خود امام را مجبور به پذیرش حکمیت کردند. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: ما اشخاص را حکم قرار ندادیم، تنها قرآن را حکمیت پذیرفتیم؛ ولی این قرآن فقط خطوطی است پنهان در میان جلد، با زبان سخن

نمی‌گوید نیاز به ترجمان است و تنها انساها از آن می‌توانند سخن بگویند. هنگامی که آن قوم ما را دعوت کردند که قرآن میان ما حکومت کند، ما کسی نبودیم که به قرآن پشت کنیم در حالی که خداوند فرموده است: «اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و رسول او واگذارید.» ارجاع دادن اختلاف به خدا، این است که کتابش را حاکم سازیم و ارجاع اختلاف به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این است که سنت او را اخذ کنیم. (شیروانی، ۱۳۹۲: ۲۵۳)

## ۲) انگیزه های قیام خوارج

### الف) انگیزه دینی

روحیه خوارج روحیه خاصی است. آن‌ها ترکیبی از زشتی و زیبایی بودند؛ روحیه ای مبارزه گر و فداکار داشتند و در راه عقیده و ایده ی خویش سرسختانه می‌کوشیدند. در تاریخ خوارج فداکاری هایی را می‌بینیم که در تاریخ زندگی بشر کم نظیر است، و این فداکاری و از خود گذشتگی، آنان را شجاع و نیرومند پرورده بود. ابن عبدربه درباره آن‌ها می‌گوید: «در تمام فرقه‌ها معتقدتر و کوشاتر از خوارج نبود و نیز آماده تر برای مرگ از آن‌ها یافت نمی‌شد. یکی از آنان نیزه خورده بود و نیزه سخت در او کارگر افتاده بود، به سوی قاتلش پیش می‌رفت و می‌گفت: خدایا! به سوی تو می‌شتابم تا خوشنود شوی (مطهری / ۱۳۸۲: ۱۳۴) مردمی عبادت پیشه و متنسک بودند. شب‌ها را به عبادت می‌گذراندند. بی‌میل به دنیا و زخارف آن بودند. ابن عباس آنها را چنین توصیف می‌کند: دوازده هزار نفر که از کثرت عبادت پیشانی‌هایشان پینه بسته است. دست‌ها را از بس روی زمین‌های خشک و سوزان گذاشته‌اند و در مقابل حق به خاک افتاده‌اند همچون پاهای شتر سفت شده است. پیراهن‌های کهنه و مندرسی به تن کرده‌اند، اما مردمی مصمم و قاطع (همان: ۱۳۵) خوارج به احکام اسلامی و ظواهر اسلام سخت پایبند بودند. دست به آن‌چه خود آن‌را گناه می‌دانستند، نمی‌زدند. آن‌ها از خود معیارها داشتند و با آن معیارها خلافی را مرتکب نمی‌گشتند و از کسی که دست به گناهی می‌زد، بی‌زار بودند. (همان) مورخین نوشته‌اند: این‌ها مردمی بودند که از گناهانی مثل دروغ‌پرهیز داشته‌اند، با اهل معصیت مخالف بودند، بعضی‌ها قادم‌اللیل و صائم‌النهار بودند. البته این دیدگاه استاد مطهری برای همه خوارج صحیح نیست و در واقع شواهد تاریخی حاکی از این است که بعد مدت زمانی که از ظهور خوارج می‌گذرد و در دوره‌های بعد آنها حتی ابایی از ارتکاب فواحش نیز نداشتند. خوارج با تعصب زیاد به

اسلام معتقد بودند. خصلت بارز این ها دوری شان از فکر و تعقل است. حضرت علی (ع) که از آنها نام می برد، آن ها را مردمی معتقد ولی جاهل و قشری معرفی می کند. مردمی بودند متعبد، شب زنده دار و قاری قرآن، اما جاهل و سبک مغز و کم تعقل، و بلکه مخالف فکر و تعقل در کار دین (مطهری ۱۳۸۴: ۹۶۱/۴)

### ب) دنیا طلبی

خریت بن راشد خارجی (از خوارج بود در جنگ جمل جانب طلحه و زبیر را گرفت پس از جنگ صفین علم مخالفت با امام علی علیه السلام را برافراشت و پس از چند بار درگیری با فرستاده امام علیه السلام کشته شد) برای نیل به دنیا تلاش می کرد. او سعی داشت تا به گونه ای همه فرقه ها را راضی کند و خود به هیچ اصلی ملتزم نبود. در گزارش های تاریخی آمده است: خریت به کسانی از خوارج که همراه او بودند می گفت: من هم با شما موافقم و علی حق نداشت که مردان را در دین خدا حکم قرار دهد. او پنهانی به طرفداران عثمان می گفت: من با شما موافقم و عثمان مظلوم و به ناحق کشته شده است. خریت به کسانی که زکات نمی پرداختند می گفت: زکات و صدقات مال خود را در دست خویش نگه دارید. (ابن شهر آشوب، (بی تا): ۱۹۰/۳)

### ج) مبارزه با امام علی (علیه السلام)

در روزگار امیرالمؤمنین پس از آن که برخی از سواران خوارج کشته شدند، عبدالله بن وهب راسبی (از سران خوارج بود به علت سجده های زیاد ذوالثقنات ملقب شده بود خوارج در سال ۳۷ ه او را به رهبری برگزیدند وی در جنگ نهروان کشته شد) برای جنگ بیرون آمد و اعلان کرد که او از این کار دو هدف دارد. اول، خونخواهی یاران خود که کشته شدند. دوم، برچیدن دولت امام علی (علیه السلام) و سپردن کار به یاران خارجی خویش. (عاملی، ۱۳۸۴: ۴۲۰)

### د) رسیدن به حکومت

از جمله مطالبی که دلالت دارد خوارج می خواستند به مسند حکومت برسند، عبدالله بن وهب راسبی، نخستین رهبر و خلیفه آنان به فرستاده امام علی (علیه السلام) است که گفت: «نقاتلکم کی تلمزوا الحق وحده و نضربکم حتی یکون لنا الحکم (همان، ۱۳۸۴: ۴۲۴)



### ۳) روابط خوارج با بنی امیه و نحوه برخورد با آنان

روزگار امویان، دو دوره داشته است:

الف) دوره سفیانی که معاویه بن ابی سفیان و پسرش یزیدبن معاویه و نوه او معاویه بن یزید خلافت را عهده دار بودند و ۲۳ سال طول کشید (۶۴-۴۱ ق)

ب) دوره مروانی که خلافت، به مروان بن حکم منتقل شد تا نوه او، مروان بن محمد بن حکم، آخرین خلیفه اموی که ۶۸ سال به طول انجامید (۶۴-۱۳۲ ق) ادامه یافت.

خوارج در دوره امویان دو شاخه بودند: ۱. شاخه عراق و مناطق اطراف آن، که مهمترین مرکز آن «بطایح» در نزدیکی بصره بود. اینان بر مناطق فارس و کرمان سیطره پیدا کردند و همواره بصره را تهدید می کردند. مهلب ابی صفره سالیان دراز با آنان جنگید و مشکلات و شداید فراوانی در این راه متحمل شد مشهورترین امرای آنان نافع بن ازرق و قطری بن فجائه بودند. ۲. شاخه جزیره العرب که بر یمامه، حضرموت، یمن و طائف استیلا داشتند. مشهورترین امرای آنان ابوطالب، نجده بن عامر، ابوفدیک، و عبدالله بن ثور بودند. چنان که خواهد آمد خوارج همواره سد راه امویان بودند. خلفای این دوره به رغم جنگهای متمادی و دراز هرگز نتوانستند بر خوارج فایق آیند. (شهرستانی، ۱۰۹/۱-۱۱۰)

#### ۳-۱) در زمان معاویه بن ابی سفیان (۶۸۰-۶۶۲)

خوارج در زمان معاویه همزمان با انتقال مرکز خلافت از کوفه به دمشق، موضع متعادل تر و سازگارتری اتخاذ کردند که این موضع در انتقال مرکز فعالیت حروریه از کوفه به بصره، سستی و انشعاب در جنبش آنان، پیش از پا گرفتن آن و تبدیل شدن به حزب عقیدتی نمودار شد. این مسأله اثر منفی بر نیروی نظامی ایشان گذاشت و برای حکومت اموی فرصتی پدید آورد تا بر آنان چیره شود. خوارج کوفه به رهبری فروه بن نوقل اشجعی با صلحی که میان امام حسن (علیه السلام) و معاویه صورت گرفت، مخالفت کردند و بر آنان شوریدند و به سوی کوفه بازگشتند و در نخیله اردو زدند. درگیری هایی میان ایشان و نیروهای نظامی که معاویه برای سرکوبشان فرستاد، رخ داد. (طوقوش، ۱۳۸۷: ۲۳). جنبشی را که مستورد بن علفه (در سال ۴۳) (یعقوبی ۲: ۱۳۶۶/۲۲۱) در برابر معاویه رهبری کرد، از بزرگترین

شورش‌های آنان است. مغیره بن شعبه، استاندار اموی کوفه در منطقه خدایمیان واسطه و بصره با آنان درگیر شد، رهبرشان را کشت و موفق شد جلوی فعالیت آنان را گرفته و خطر آنان را از کوفه دور کند. (یولیوس، ولهاوزن، ۱۳۹۹). خوارج بصره شیوه همکیشان خود را در پیش گرفتند و با وجود گرفتاری‌هایی که برای ایشان پیش آمده آرام نگرفتند و خطر آنان بار دیگر در عراق به سال ۴۵ فزونی گرفت و به رهبری سهم‌بن خالد هجیمی و خطیم باهلی شورش کردند. ابن عامر، استاندار اموی با آنان درگیر شد و همه را سرکوب کرد. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱۷۰/۵-۱۷۱). هر چند که بعد از ابن عامر، استانداران دیگری به مقابله با خوارج و سرکوب آنان پرداختند و با وجود شدت عمل و خشونت استانداران در همه دوران معاویه سرزمین عراق همچنان ناآرام بود. زیاد بن ابیه (۱ق/کوفه ۵۳ق- کارگزار معاویه بن ابی سفیان و، پدر عبیدالله حاکم بصره و کوفه در دوران یزید بن معاویه) به گروهی از خوارج پیغام می‌داد که گمان می‌کنم چیزی شما را از آمدن به حضور من باز نمی‌دارد جز این که مرکب سواری ندارید، آنان می‌گفتند: آری چنین است. زیاد می‌گفت حال پیش من بیاید و ندیم من باشید. (عاملی، ۱۳۸۴: ۴۲۲). اولین گریز و فرار خوارج به سوی ایران از جانب «خریت بن راشد ناجی بود» که بعد از نهروان علیه علی (علیه السلام) خروج کرده و به اهواز و فارس رفت. (یعقوبی، بی تا: ۱۰۰/۲). جنوب ایران تا اواخر حکومت معاویه، خصوصاً اهواز به یکی از پایگاه‌های خوارج محسوب می‌شد که از عراق به آنجا عقب نشینی می‌کردند. در آغاز سال ۵۸ «مرداس بن ادیه معروف به ابوبلال با ۴۰ نفر از خوارج به سوی اهواز رفت و در آنجا دور از دسترس ابن زیاد زندگی کرد. که برادر وی عروه بن ادیه قبلاً توسط زیاد به طرز فجیعی به قتل رسیده بود. (مبرد، الکامل، بی تا: ۱۰۳/۳-۱۵۵ و بلاذری، انساب الاشراف، بی تا: ۸۸/۴ و طبری، تاریخ طبری، ۵۸). که قیام او تا سال ۶۱ هجری، ادامه یافت یک بار یاران ۴۰ نفری او موفق شدند سپاهیان دو هزار نفری ابن زیاد را در دهکده آسک شکست دادند و متواری سازند. عاقبت ابن زیاد لشکر در حدود چهارهزار نفر به مقابله وی فرستاد که در توج به ابوبلال رسیده و هنگامی که برای ادای نماز ترک مخاصمه کرده بودند سپاهیان ابن زیاد ناجوانمردانه همگی آنان را کشتند. (مبرد، الکامل، بی تا: ۱۵۱/۳ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بی تا: ۴۵۰/۱ و ابن اثیر، الکامل و التاریخ، ۱۳۶۱). و زیاد توانست شورش آنها را متوقف کند. (بلاذری، انساب الاشراف، بی تا: ۱۱۶/۴) ولی در سال ۶۴ کشته شدن جانشین عبیدالله زیاد در

بصره توسط یک ایرانی خارجی نشان می داد که خوارج از بین نرفته و حتی غیر اعراب نیز به جرگه حمایتی آنها درآمده اند تا مرگ یزید. (طبری، ۶۳ و بلاذری، ۹۸/۲/۴)

### ۲-۳) یزید بن معاویه (۶۸۰-۶۸۴)

#### ازدواج و احترام

منذر بن جارود عبدی خارجی (از اصحاب امام علی علیه السلام بود امام او را به نزد معاویه برای ماموریتی فرستاد و چندی نیز او را به فرمانداری اصطخر منصوب کرد اما بعداً که او را نااهل یافت ضمن نامه ای وی را نکوهید و به مدینه فراخواند و او را عزل و حبس برایش مقرر کرد) که دخترش زن عبیدالله بن زیاد بود، بیش از هر کس دیگری نزد پسر زیاد حرمت داشت. اما هنگامی که ابن مفرغ را بر ضد عبیدالله پناه داد، این کار را از او نپسندید. او به معاویه نزدیک بود و در مجلس او شرکت می کرد. (عاملی، ۱۳۸۴: ۴۲۲) با مرگ یزید اوضاع و احوال دستگاه خلافت اموی دچار اضمحلال و فروپاشیدگی شد. حاکمیت های متفاوت در جهان اسلام را می توان در برافراشته شدن چهار پرچم در مراسم حج سال ۶۸ که یکی برای «ابن حنفیه» دومی «ابن زبیر» و سومی «لوای بنی امیه» و بالاخره چهارمی درفش خوارج بود، مشاهده نمود. (ابن اثیر، ۶۸)

### ۳-۳) معاویه بن یزید (۶۸۴-۶۸۴)

در سال ۶۴ هـ در شام با معاویه بن یزید بیعت شد، در همان سال در حجاز با عبدالله ابن زبیر نیز مردم بیعت کردند. ولی معاویه بن یزید پس از چهل روز در شام از دنیا رفت. مردم بصره با کارگزار امویان که عبیدالله بن زیاد باشد بیعت کردند او کسانی را به سوی کوفه فرستاد تا آنها نیز با او بیعت کنند ولی آنها نپذیرفتند و در همین حین نیز مردم بصره با عبیدالله مخالفت کردند و عبیدالله به شام رفت در زمان او چهار هزار کس از خوارج را به زندان انداخته بود در زمان پدرش زیاد نیز سیزده هزار نفر را از خوارج کشته بود، زمانی که او به شام رفت گروهی از خوارج بر کنار رود اساوره خروج کردند و دست به شورش زدند، جمعی از آنها وارد مسجدی در بصره شدند و مسعود بن عمر را که در حال خطابه بود بر منبر کشتند، در همین حین قبیله ای به نام ازدیان به مقابله خوارج آمدند و از آنها را کشتند و زخمی کردند. و خوارج را از بصره بیرون کردند. نافع ابن ازرق که یکی از سران خوارج بود به سوی اهواز

رهسپار شد. در مدت حکمرانی عبیداله بن زیاد کوفه و بصره و شام و جزیره بر سر حکمرانی اختلاف بود تا اینکه در همین سال در شام با مروان بن حکم بیعت کردند. (طبری: ۷/۱۳۷۵/۳۱۲۳-۳۱۵۷)

#### ۳-۴) مروان بن حکم (۶۸۴-۶۸۵)

پسر حکم بن ابی العاص بن امیه بن عبدشمس بود مادرش آمنه دختر علقمه بن صفوان بن امیه کنانی بود. مروان از آن پس که با او بیعت کردند ۱۰ ماه بیشتر طول نکشید و به دست همسرش مادر خالد بن ولید کشته شد. (طبری: ۷/۱۳۷۵/۳۲۵۳) در سالی که مروان به حکومت رسید در همین زمان در سال ۶۴ ه تا سال ۶۶ ه خوارج شورشهایی انجام دادند خوارجی که در زندان بودند در سال ۶۴ ه زندانها را شکستند و بیرون آمدند نافع بن ازرق یکی از رهبران خوارج موقعیت را مناسب دید و طی جنگ و گریزهایی بسیار بین لشکر بصره و سپاه نافع بن ازرق در گرفت که او کشته شد و پس از او عبدالله بن ماحوز رهبر خوارج را بر عهده گرفت او نیز در جنگی که در بصره داشت کشته شد. اما در این مرحله خوارج پیروزیهایی دست یافتند بطوری که دستگاه حاکمه و هم گروههای حاکم بر بصره سخت به وحشت افتادند از این رو در سال ۶۶ ه فردی به نام مهلب که در جنگاوری شهرت داشت برای سرکوبی خوارج به میدان آمد. (ولوی: ۲/۱۳۶۷/۲۸۵) و در سال ۶۸ قیام خود را اعلام و اصفهان را محاصره کرد. والی اصفهان، عتاب بن ورقاء با او جنگید و طی نبردی ابن ماحوز را کشت آن گاه قطری بن فجائه به جای ابن ماحوز به رهبری خوارج برگزیده شد. (طبری: ۵/۶۱۳-۳۲۲) (ترمائینی ۱۳۸۵: ۱/۶۶)

#### ۳-۵) دوران عبدالملک مروان (۶۸۵-۷۰۵)

نخستین موضع سیاسی منظم خوارج هم پیمانی با عبدالله بن زبیر در مکه بود. بعد از اینکه مشخص شد ابن زبیر مخالف نظر آنان است، این هم پیمانی از بین رفت و آنان مکه را ترک کردند، بر اثر این اقدام، خوارج به فرقه‌های مختلفی تقسیم شدند و درگیری داخلی میانشان بروز کرد. علت این اختلاف به تفاوت‌های سیاسی و عقیدتی و قبیله‌ای بازمی‌گشت. از سال ۶۴ ه تا ۷۹ ه ق شاهد درگیری‌های مستمر هستیم پراکندگی و انتشار خوارج در اکثر شهرهای ایران از جمله اهواز، فارس، کرمان، سیستان، اصفهان، ری، طبرستان و ... مشاهده می‌شود. یکی از ویژگی‌های این دوره خوارج این است که تحت یک نام واحد مشخصه آنهاست. گروهی از خوارج از ابن زبیر جدا شدند و

دسته ای تحت حمایت نافع بن ازرق که از افراطیون خوارج بود تصمیم به قیام گرفت و ازارقه معروف شدند. او در اهواز مستقر شد و گروهی به او پیوستند. (طبری، ۶۴) لقب امیرالمومنین بر خودش نهاد و بر فارس و کرمان مسلط شد. (شهرستانی، ۱۸۱/۱) درگیری بین اهالی بصره و ازارقه رخ داد در اطراف اهواز که هر دو گروه جنگیدند و نافع بن ازرق (پایه گذار فرقه ازارقه به سال ۶۵ ه ذر بصره و نواحی اطراف اهواز) نافع بن ازرق از اوضاع سیاسی نابسامان خلافت اموی استفاده کرده، دست به فعالیت‌های متراکم و خشونت‌باری زد. (یعقوبی ۱۳۶۶: ۲/۲۷۲) (دینوری: ۲۶۹-۲۷۵) بر بصره استیلا یافت، خراج آن را جمع‌آوری کرد و کارگزاری به شهرهای عراق فرستاد. به نظر می‌رسد، پس از مقاومت مردم بصره در برابر او، فضای سیاسی حاکم در بصره را برای به دست گرفتن حکومت، مناسب ندید، از این رو یارانش را از زندان‌ها بیرون آورده، به اهواز رفت و از آنجا به تهاجمات نظامی اقدام کرد. (طبری، تاریخ طبری، بی‌تا: ۵/۶۱۳-۶۱۹) وی پس از کسب یکی دو پیروزی در نهایت به دست مهلب بن ابی صفره سرکوب و کشته شد (مسیره، الکامل، ۱۷۴/۳ - طبری، ۶۴ - یاقوت حموی، معجم البلدان، بی‌تا: ۲/۶۲۲) (یعقوبی ۲/۲۷۲). (مردم بصره از عبدالله بن زبیر کمک خواستند چرا که نمی‌توانستند با ازرقه مقابله کنند. مهلب بن ابی صفره به عنوان فرمانده سپاهیان بصری علیه خوارج برگزیده شد. ازارقه محل درآمد مردم بصره را تصرف کرده بود و با دریافت خراج به تجهیزات جنگی خود پرداخته بود. (مبرد، ۳/۱۷۵ و طبری، ۶۵ و ابن اعثم، النجوح، بی‌تا: ۶/۳۰). آنها از مهلب شکست خوردند. مهلب آنها را به سوی فارس و کرمان و اصفهان راند. (طبری، ۶۸) اما در سال ۶۸ ه ق پس از تجدید نظر قوا بار دیگر به سمت اهواز حرکت کردند. و در مناطقی از مدائن دست به کشتار زن و مرد و کودک زدند. (مبرد، الکامل، ۳/۱۹۸ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱/۳۹۰ و ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۶۸). آنها به ری و اصفهان گریختند. زبیربن ماحوز رهبر ازارقه، این گروه نیز از خوارج ازرقی بودند که پس از شکست عبدالله بن ماحوز با زبیربن علی بیعت کردند. هدف این گروه تصرف بصره بود که در آن زمان در سیطره مصعب بن زبیر قرار داشت هنگامی که از فتح بصره ناامید شدند رو به اصفهان گذاشتند آنان چندین ماه اصفهان را در محاصره داشتند اما مردم اصفهان در اثر تشویق و ترغیب فرمانده خود، عتاب بن ورقاء صبگهان با تمام نیرو به قوای خوارج حمله کردند و با کشتن زبیر خوارج را شکست دادند (طبری: ۳/۴۹۸-۵۰۲) زبیربن ماحوز در اصفهان به قتل رسید و آنها با قطری بن فجائه بیعت کردند، (مبرد، الفتوح، ۶/۲۷ و طبری، ۶۸) او از شعرا و خطبای خوارج بود. (ابن اعثم، الفتوح،

(بی تا): ۲۷/۶ و ابن عبدربه، العقاید الفرید، (بی تا): ۴۰۶/۲) (وی ابانعامه و از شجعان خوارج و روسای آن طایفه بود در زمان عبدالله بن زبیر وقتی مصعب برادر عبدالله والی عراق بود خروج کرد و بیست سال خلیفه و پیشوای خوارج بود و به لقب امیرالمومنین خوانده می شد و بارها بر لشکر بنی امیه ظفر یافت) او کرمان را یکی از کانون های استوار خوارج کرده بود. (مقدسی، احسن التقاسیم، (بی تا): ۶۹۱/۲) و ابن حقول، صوره الارض، (بی تا): ۷۷) کرمان بدلیل موقعیت جغرافیایی که داشت پناهگاهی برای مخالفان محسوب می شد. در این زمان کل جامعه اسلامی بعد از قتل مصعب توسط عبدالملک (طبری، ۶۴) دست بنی مروان قرار می گرفت، عبدالملک برای تحکم قدرت خویش قیام های خوارج و مخالفت های شیعیان و موالی که در معرض تهدید بود حجاج بن یوسف ثقفی را به فرماندهی کل سرزمین های شرقی تحت خلافت برگزید. (مسعودی، مروج الذهب، (بی تا): ۲۰۴/۳) و حمدلله مستوفی، (بی تا): ۲۷۹). حجاج در مورد خوارج و کسانی که به آنها کمک می کردند سخت گیری شدیدی داشت. (طبری، ۷۵). حجاج در جنگ با ازارقه سخت اصرار ورزید. مهلب توانست از طرف حجاج آنها را از فارس بیرون کند. (تاریخ طبری، ۷۷) و به کرمان رفتند اما در این هنگام خوارج در شمال عراق به جنبش درآمدند. مهلب در مقابل خوارج ناتوان بود و به مدت ۱۸ ماه به کرمان لشکر کشید و نتوانست آنها را شکست دهد. در همین هنگام اختلاف میان ازارقه به وجود آمد. (دنیوری، اخبار الطوال، (بی تا): ۲۸۶) اختلاف آنها باعث شد که به دو دسته تقسیم شوند. البته اختلافاتشان یا بر سر عقیده آنها بوده یا سر عاملیت نژادی. (برتولداسپولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۳۰۵ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۰۳/۱). مهلب از این اختلاف استفاده کرده و به آنها یورش برد. مهلب به آنها غلبه کرد و خوارج پراکنده شدند. قطری بن فجانه به طبرستان رفت. در آنجا با نیروهای اعزامی حجاج درگیر شد و کشته شد (ابن اعثم، الفتوح، ۸۰/۷؛ یعقوبی ۲۷۶/۲؛ دینوری: ۲۸۰؛ ابن اثیر، ۱۸۴/۴) حجاج توانست حاکمیت نظامی خود را در اغلب شهرهای ایران تکمیل کند. محور فعالیت های خوارج در این مرحله در سه کانون شعله ور شد اول منطقه فعالیت نجلات در شبه جزیره غربی در سال ۷۳ توسط عبدالملک سرکوب شد. کانون دوم یعنی منطقه فعالیت ازارقه در ایران نیمه در سال ۷۹ به سرنوشتی مشابه دچار شد. اما کانون سوم فعالیت خوارج در این مرحله در جزیره شمال عراق متمرکز بود. که سرنوشت آن در نهایت در ایران ختم می شود. از طرف دیگر خوارج صفریه در سال های ۷۶ تا ۷۸ شمال و مرکز عراق و عاقبت جنوب ایران را به منطقه فعالیت های خویش تبدیل

کردند. قیام صالح بن مسرح به سال ۷۵ ه او نخستین فرد از خوارج صفریه است که قیام کرد (طبری: ۳/۵۵۵-۵۵۹) و مردم را به خروج علیه ظلم و جهاد با مخالفان دعوت نمود و مردم او را اجابت کردند. صالح در مناطق موصل و جزیره فعالیت می کرد. سرانجام نیروهای صالح در درگیری با سپاه اعزامی حجاج از کوفه در محلی میان موصل و جوخا تارو مار شدند و خود اونیز کشته شد (ابن ابی الحدید، ۲۰۹/۱ و بغدادی، الفرق، ۶۹ و طبری: ۳/۵۵۴-۵۵۹؛ ابن اثیر: ۴/۱۵۱-۱۵۳). بعد از آنها شیب بن یزید شیبانی فعالیت خود را آغاز کردند. قیام شیب بن یزید به سال ۷۶ ه، نیروهای صالح بن مسرح پس از مرگ او با شیب بن یزید بیعت کردند. او با سپاهیان حجاج درگیریهایی داشت و حتی یک بار نیز وارد کوفه شد و با عمودش ضربه ای به در قصر حجاج کوید که مدتها اثرش باقی بود. بار دیگر به سال ۵۷ ه با همسرش غزاله وارد کوفه شد و غزاله نمازی در کوفه به جای آورد؛ او به مدت ۴ سال سپاهیان حجاج را شکست داد. (طبری، ۷۶ و ابن اعثم کونی، الفتوح، ۸۶/۷) شیب توانست دو بار بر کوفه مسلط شود حجاج از دفع شیب عاجز شده بود و از عبدالملک درخواست کمک کرد. شیب به جنوب ایران رفت و در کرمان در کنار ارازقه قرار گرفت. (یعقوبی: ۲/۲۷۴؛ طبری ۳/۵۵۹-۵۹۲؛ ابن اثیر ۴/۱۵۱). ولی بعد شیب از آنها جدا شد و در نزدیکی اهواز در سال ۷۸ با سپاه حجاج درگیر شد و کشته شد. (بغدادی، الفرق، بین الفرق، ۷۰ و طبری، ۷۸). با سرکوب قیام های شیب بن یزید در سال ۷۸ ه ق و قطری بنی فجاه در سال ۷۹ ه خوارج که یکی از مهمترین مزاحمان داخلی خلافت اموی محسوب می شدند برای مدتی برای حدود ۲۰ سال از صحنه رقابت های نظامی و سیاسی خارج شدند. همچنین در سال ۱۰۰ هجری که آغاز فعالیت مجدد آنها در مرحله ای نوین تلقی می شود از فعالیت خوارج، مگر چند تحرک کوچک در بصره و مختصر فعالیتی در سیستان اطلاع دیگری نیست. رکود خوارج منحصر به ایران نبود بلکه متاثر از رکود جریان عمومی خوارج در کل سرزمین های خلافت و آن هم ناشی از سیاست های خشن نظامی دربار اموی بود. قیام ابوفدیک به سال ۷۲ ه، او که عبدالله بن ثور نام داشت جای نجاه بن عامر را گرفت و حاکمیت خوارج را در منطقه بحرین و نواحی اطراف ادامه داد. عبدالملک بن مروان سپاهی متشکل از مردم بصره و کوفه به فرماندهی عمر بن عبیدالله بن معمر به جنگ او فرستاد. این سپاه متحد با تصرف قرارگاه خوارج و کشتن ۶۰۰۰ نفر از جمله ابوفدیک و اسارت گروهی، نجات را تارو مار کردند. (یعقوبی: ۲/۲۷۳؛ طبری: ۳/۵۳۰-۵۴۲؛ ابن اثیر: ۴/۱۱۹-۱۲۹). قیام ضحاک بن قیس شیبانی به سال ۱۲۷ ه؛ وی که خوارج صفریه نیز اطراف او را

گرفته بودند، در عراق با سپاه بنی امیه جنگید و با پیروزی بر آنان، بر کوفه مسلط گردید. کم کم کار ضحاک بالا گرفت و پس از تصرف نواحی عراق، حمص را نیز محاصره کرد. سرانجام در جنگ با سپاه مروان در محلی به نام کفرتوثا با شماری از سپاهیان کشته شد و قیام او بی نتیجه ماند. از دیگر سو، عبدالملک با آگاهی از خطر بزرگی که اینان برای حکومت اموی در عراق ایجاد می کردند، وقت خود را صرف جنگ با ایشان نموده و بعد از اینکه مهلب بن ابی صفره را که پیشتر از یاران ابن زبیر بود از مجازات معاف کرد، او را به علت مهارت در جنگ با خوارج، نامزد جنگ با آنان نمود. (مبرد، ۱۳۴۰۹: ۲۵۴/۲-۲۶۷-۲۷۷). مهلب در جنگ با خوارج از خود اخلاص نشان داد و بعد از سلسله درگیری‌هایی با ایشان - که مدت سه سال به طول انجامید - توانست در نیمه سال ۷۸ بر آنان پیروز شود. (مبرد، ۱۴۰۹: ۲۹۸-۳۰۱-۳۰۶) و (طبری، ۱۳۷۵: ۲۱۶/۶-۲۲۳-۳۰۴-۳۰۸-۳۰۹). عبدالملک بن مروان، خلیفه اموی در نامه‌ای به شیبی خارجی او را به اطاعت خویش فراخواند که اگر بپذیرد، او را والی یمامه کند و خون‌هایی را که بر زمین ریخته بر او ببخشد، یارانش به خاطر این مکاتبه او را مورد اتهام قرار دادند. (مبرد، ۱۴۰۹: ۲۶۱/۳). عبدالملک در حکومت ۲۰ سال اش از سال ۶۵ تا ۸۶ توانست حکومت مقتدری به وجود بیاورد تا سال ۸۶ که سال مرگ او بود. او توانست با عمال خود یعنی حجاج با سیاست زور و عجب وحشت در عراق و ایران برای مدتی حل کند.

### الف) یاری دادن به امویان

خوارج حتی امویان را هم یاری دادند، و آن هنگامی بود که دعوت آنان با عصبیت اینان موافق بود. ابن خلدون در سخنی از ضحاک بن قیس می گوید: مروان، نضر بن سعید حرشی را والی عراق کرد و عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز را از این منصب عزل کرد، عبدالله در حیره موضع گرفت، نضر به سوی او لشکر کشید چند ماه همدیگر نبرد کردند. خوارج صفریه همراه نضر بودند که با عصبیت مروان برای خونخواهی ولید می جنگیدند مادر ولید، قیسی بود. ابن خلدون در ادامه می گوید که چگونه ضحاک و خوارج توانستند از این اختلاف بهره برند و با آنان بجنگند (العبر و دیوان المبتدا والخبر ۱۶۴/۳). شیبان خارجی نیز با نضر بن سیار، کارگزار معروف امویان در خراسان صلح کرد (همان) تا بتواند در مقابل نیروهای عباسی و دیگران مقاومت کند. دیدیم که شیب بن یزید خارجی ابتدا به شام رفت و از عبدالملک بن مروان خواست تا برای او نیز سهم خاندان‌های اشراف را قرار دهد. اما وقتی عبدالملک درخواست او را



نپذیرفت بر او خروج کرد و به منطقه واقع بین کسکر و مدائن چیره شد. و در مدت ۲ سال بیست لشکر حجاج را شکست داد. (الفرق بین الفرق / ۱۱۱) (الفتوح: ۸۴/۷-۸۵) همین شبیب پس از خروج بر ضد عبدالملک بن مروان، به مکاتبه با او متهم شد عبدالملک به او وعده داد که او را والی یمامه کند و خون هایی را که بر زمین ریخته نادیده بگیرد. خریث بن راشد خارجی هم به یاران و طرفداران عثمان گفت: به خدا قسم! من هم رای شما هستم! به خدا قسم عثمان مظلوم کشته شد (تاریخ الامم و الملوک ۹۶/۴) (الکامل فی التاریخ ۳/۳۶۸)

### ب) مقام ندیمی

سمیره بن جعد خارجی نیز ندیم حجاج بن یوسف ثقفی (الخوارج فی عصر الاموی ۲۶۱-۲۶۴) زیاد بن ابیه نزد گروهی از خوارج می فرستاد و آنان را سوار بر مرکب خویش می آورد تا همدم و ندیم او باشند. (مروج الذهب ۱۳۷/۳-۱۳۶)

۳-۶) ولید بن عبدالملک (۷۰۵-۷۱۵)؛ سلیمان بن عبدالملک (۷۱۵-۷۱۸)

### ستایش امویان

طرمح خارجی، خالد بن عبدالله قسری (امیر مکه و عراقدر عصر امویدر سال ۸۹ امیر مکه شد و تا پایان خلافت ولید حاکم مکه بود) را که والی امویان بود می ستود و ابن الکواء نزد معاویه رفت از او جایزه گرفت او را ستایش کرد و روحیه مردم شهرها را برای طاغوت اموی شرح دوران خلافت ولید بن عبدالملک از سال ۸۶ تا ۹۶ همزمان در دهه دوم فرمانروایی حجاج بر عراق بود. دوره ثبات و امنیت داخلی بود. در طرایف سال ها حرکت نظامی سیاسی خوارج رو به افول نهاد و برخی از خوارج به صورتا منزوی یا در حال تعقیب در نقاط پراکنده امپراطوری اسلامی و با چهره ای ناشناس به سر می بردند. برخی نیز به جاهای دورتر از خلافت رفته و به تبلیغ و گسترش اندیشه های خارجی می پرداختند. می داد. (عاملی، ۱۳۸۴: ۴۲۲). خوارج در این دو دوره آرام بودند و قیام هایی صورت نگرفت.

۳-۷) عمر بن عبدالعزیز (۷۱۸-۷۲۰). اصلاحات سیاسی - اقتصادی عمر بن عبدالعزیز فرقی به دیگر مخالفان بنی امیه داد تا خود را مطرح کنند. خوارج نیز مانند گروههای سیاسی از اوضاع جدید سود برده، مجدداً به جنبش درآمدند. در سال ۱۰۰هـ (شوذب خارجی) ملقب به «بسطام یشکری» به اتفاق ۸۰ نفر در جزیره تصمیم به قیام گرفت، در

جوخی (بین خانقین و اهواز) از آنجا که سیاست عمر مبتنی به برخورد منطقی و مناظره با گروهها و جماعات مخالف بود، طی مذاکراتی بین دو نماینده از خوارج که یکی از آنها موالی و حبشی بود (مسعودی، مروج الذهب، ۳/۲۳۳) و عمر بن عبدالعزیز که در شام صورت گرفت، خوارج اعلام کردند که خلافت عمر و عدالت او را به رسمیت می شناسند و فقط خواهان لعن خاندان بنی امیه و صلح ولیعهد، یزید بن عبدالملک از سوی عمر هستند. عمر با بیاناتی مستدل به نقد و ارزیابی اعمال و عقاید خوارج پرداخت و در نهایت تأیید کرد که خروج آنها برای دنیاست منظورشان آخرت است، اما راه را گم کرده اند. اما با توجه به روایات ظاهراً عمر بن عبدالعزیز در مورد خلع یزید بن عبدالملک از ولایتعهدی با خوارج همداستان شد که این امر مرگ ناگهانی او را به دنبال داشت (الامامه السیاسه: ۱۲۶/۲ - رک: یعقوبی: ۲۷۲/۲ - مسعودی، مروج الذهب: ۳/۲۳۳ - طبری: ۵۵۵/۶) (ابن اثیر ۵/۴۵-۴۸)

### ۸-۳) دوران یزید بن عبدالملک (۷۲۰-۷۲۴)

قیام شوذب یشکری به سال ۱۰۰ ه؛ شوذب که او را بسطام نیز می گفتند، در زمان عمر بن عبدالعزیز در جوخا قیام کرد اما در حیات عمر هیچ گونه درگیری بین آنان روی نداد تا اینکه در زمان یزید بن عبدالملک چند بار طرفین با هم درگیر. وقتی یزید به خلافت رسید شوذب خارجی به جنگ با امویان برخاست و در چند جنگ آنها را شکست داد تا مسلم بن عبدالملک از طرف یزید به جنگ با آنان رفت و شوذب در این جنگ شکست خورد. همچنین یزید، تمیم بن حباب را با دوهزار جنگجو برای نبرد با خوارج گسیل کرد. خوارج نیز او و یارانش را تارومار نمودند. یزید بار دیگر سجاح بن وداع را با دو هزار جنگجوی دیگر فرستاد. و هر بار به شکست سپاهیان یزید انجامید. سرانجام سعید بن عمرو، شوذب و سپاهیان او را به شدت شکست داد و بدین ترتیب قیام او سرکوب شد. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۱۸/۸-۲۱۷ و طبری، ۱۳۷۵: ۵۷۵/۶). مصعب بن محمد والبی، یکی از سالاران خوارج بود، همزمان با قیام وی تنی چند از خوارج نیز خروج کرده و در منطقه خورنق در نزدیکی کوفه، مصعب را به ریاست خود برگزیدند. از سوی دیگر، سپاه شام به فرماندهی عمر بن هییره آنها را دنبال کرد. این افراد در زمان خلافت هشام بن عبدالملک، از خورنق خارج شده و به محله حره در حوالی موصل کوچ نمودند. گفته شده که قتل آنها در اواخر روزگار یزید بن عبدالملک رخ داد (بلاذری: انساب الاشراف ۱۴۱۷: ۸/۳۵۶) (ابن اثیر ۵/۱۱۸-۱۱۹). در سال آخر خلافت یزید بن عبدالملک؛ یعنی ۱۰۵ هجری، مردی از خوارج به نام عقفان با تعداد صد نفر در منطقه شام قیام کرد. در ابتدا یزید

تصمیم داشت تا برای سرکوبی او لشکر بفرستند، ولی به او گفته شد که اگر عقفان در این سرزمین کشته شود، خوارج او را مقدس و آن جا را مرکز مهاجرت و اقامت خود قرار خواهند داد. بهتر این است که برای هر فردی از اتباع او، یک مرد از هر قبیله را نزد او روانه کنی تا با مرد خارجی قبیله‌ی خود گفتگو کند و او را از منظرش منصرف و متقاعد سازد. یزید نیز به این نصیحت عمل کرد. اقوام و قبایل هر فرد خارجی به خوارج گفتند: ما از این می‌ترسیم که به سبب قیام شما نابود شویم. این حربه موثر واقع شد و برای هر یک از خوارج هم امان گرفته شد و عقفان تنها ماند، یزید نیز، برادرش را نزد او فرستاد و از او دلجویی کرد و او را برگردانید و تا زمان مرگ یزید هیچ اقدامی انجام نداد. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۵۶/۸). یکی دیگر از جنبش‌های خوارج که در دوران یزید بن عبدالملک شکل گرفت، جنبش مسعود بن ابی زینب عبدی در بحرین است که بر اشعث بن عبدالله بن جارود (امیر بحرین) شورید، اشعث که قادر به مقابله با او نبود، ناگزیر بحرین را ترک نمود مسعود هم شرایط را مهیا دید، بحرین را به قصد یمامه ترک نمود. حاکم یمامه که در آن زمان سفیان بن عمرو عقیلی بود، به مقابله با او پرداخت. در این نبرد سخت که در محله‌ی "خضرمه" رخ داد، مسعود کشته شد و بعد از آن، هلال بن مدلج فرماندهی خوارج را برعهده گرفت. وی نبرد را ادامه داد تا این که بسیاری از خوارج کشته و زینب خواهر مسعود هم کشته شد. با فرارسیدن شب، تمام اتباع هلال پراکنده شده و برگشتند و تنها هلال با عده‌ی قلبی از یارانش داخل یک قصر شده و در آنجا تحصن نمودند. سپاه سفیان، از طریق نردبان وارد کاخ شده و بر او پیروز شدند و اتباع وی طلب امان کردند (بلاذری: ۸/ ۳۵۴-۳۵۵) (ابن اثیر ۵/۱۱۸-۱۱۹). یکی از قیام‌هایی که در سال ۱۰۱ هجری بر ضد امویان شکل گرفت، شورش یکی از اشراف به نام یزید بن مهلب که در بصره و نواحی جنوبی عراق علیه خلیفه‌ی جدید عصیان کرده و با تشکیل یک اتحادیه‌ی نظامی از اشراف عراق و خوارج و مرجئه، مردم را به جهاد علیه بنی امیه ترغیب نمود (ابن اثیر ۱۱۹-۱۲۰). همراهی خوارج با این گروه از اشراف، خود نشان دهنده‌ی نوعی نرمش در سیاست‌های خوارج است. رهبری این گروه از خوارج برعهده‌ی شخصی به نام سمیدع کندی بود. وی از ساکنان عمان بود و عده‌ای از قاریان را به همراه داشت. در حالی که سپاه شام و یزید در بصره مشغول نبرد بودند، وی تنها نظاره‌گر بود. سپس از سوی هر دو سپاه به داوری و قضاوت برگزیده شد، گرچه این امر در نظر بعضی از مردم بصره ناخوشایند بود. همکاری سمیدع با یزید براساس اطاعت محض نبود، بلکه در یک مورد به این دلیل که شبیخون زدن به دشمن خیانت است، خودداری

نمود. گرچه بعداً از این کرده ی خویش پشیمان شد؛ ولی دیگر دیر شده بود و سمیدع به همراه یزید در نبرد شدیدی که میان سپاه شام و یزید رخ داد، کشته شد. (طبری: ۵۹۶/۶)

### ۳-۹) دوران هشام بن عبدالملک (۷۲۴-۷۴۲)

روزگار خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ تا ۱۲۵ هجری) را می توان دوران افت و خیز برای قیام های خوارج به حساب آورد، زیرا این دوران به دلیل قاطعیت و لیاقت هشام در کنترل اوضاع نابسامان داخلی و خارجی سرزمین های اسلامی، فرصت تحرکات چندانی را به مخالفان از جمله خوارج نمی داد. (طبری، ۱۳۷۵: ۴۰/۷). یکی از مناطقی که در روزگار خلافت هشام بن عبدالملک شاهد شورش خوارج بود، هرات بود. در این ناحیه، دو نفر به نام های غلام «سواربن اشعر» و دیگری خالد به منظور انتقام خون صبیح به طور جداگانه به پا خواستند. گرچه این تحرکات بسیار کوتاه و کاملاً نافرجام بود، لکن نشان دهنده ی حضور گسترده ی خوارج در سرتاسر جامعه ی اسلامی آن روز می باشد. (بلاذری، ۹/۷) در زمانی که عراق از وجود مخالفان در اوایل حکومت هشام پاکسازی شده بود، خوارج در سیستان جولان می دادند. در سال ۱۰۷ هجری خالد بن عبدالله قسری (امیر مکه و عراق در دوران امویان)، یزید بن عریف همدانی را به سیستان فرستاد. وی به دلیل روش بد در برخورد با مردم، از سوی خوارج مورد تهدید قرار گرفت. آنها ابتدا رئیس پلیس شهر زرنج، بشر الحواری را ترور کردند. به این ترتیب که پنج تن از خوارج شبانه به مجلس وی حمله برده و او را به قتل رسانیدند و خود نیز کشته شد. (یعقوبی، بی تا): ۳۱۹/۲. در سال ۱۱۷ هجری، هشام بن عبدالملک، عبیدالله بن حبیب را به عنوان حاکم آفریقا و اندلس برگزید. وی فرزندش اسماعیل را به حکومت طنجه منصوب کرد و حبیب بن ابی عبیده بن عقبه نافع را با لشکری عظیم برای جنگ به مغرب دور فرستاد. اسماعیل به همراه عمر بن عبدالله مرادی بر مردم طنجه ستم می کرد و می خواست از مسلمین بربر خمس دریافت کند و آنها را به عنوان عایدات جنگ برای مسلمین قرار دهد. بربرها نیز، در مقابل صلح را نقض نمودند و شخصی از خوارج را به نام "میسره سقاء" به فرماندهی خود برگزیدند. آنها، عمر بن عبدالله را کشته و میسره را به خلافت برگزیدند و او را نیز امیرالمومنین خطاب کردند. ابن حبیب امیر کل آفریقا، حبیب را که در صقلیه بود، نزد خود خواند و او را برای نبرد با میسره به سوی طنجه فرستاد. از سویی دیگر، ابن حبیب نیز لشکری به فرماندهی خالد بن حبیب برای جنگ با میسره به سمت طنجه فرستاده بود. در نبردی که بین خالد و میسره رخ

داد، میسر به طنجه عقب نشینی کرد. بربریان که بر رویه و رفتار او اعتراض داشتند، پس از این شکست، بر او شوریده و او را کشتند سپس خالد بن حمید زنتی را به جای او برگزیدند. خالد بن حمید در درگیری دوم با سپاهیان شام، توانست بسیاری از آنان را فراری دهد؛ ولی خود خالد بن حبیب کشته شد. (ابن خیاط، تاریخ خلیفه: ۱۴۱۵ هـ ق، / ۲۲۹). در اوضاع نابسامانی که در آفریقا به دلیل آشوب خوارج و بربرها به وجود آمده بود، یکی دیگر از خوارج "صفریه" به نام عکاشه بن ایوب فزاری از فرصت استفاده نموده و در شهر "قابس" در سال ۱۲۳ هجری قیام کرد. لشکری از قیروان به جنگ او رفت و موفق شدند عکاشه را فراری دهند و او نیز خود، به سرزمین "رمل" پناه برد. چون خبر به هشام رسید، حنظله بن صفوان کلبی را به فرماندهی و ایالت آفریقا برگزید. حنظله در سال ۱۲۴ هجری بدان سرزمین رسید. پس از اندکی توقف در قیروان، ناگاه عکاشه ی خارجی پس از ترمیم سپاهش، به قصد او لشکر کشید. این بار فرد دیگری از خوارج به نام عبدالواحد بن یزید هواری مدغمی، او را همراهی می کرد. عکاشه بار دیگر شکست خورده و پا به فرار نهاد و بسیاری از بربرها هم تلف شدند. (ابن خیاط، تاریخ خلیفه / ۲۳۱ - یعقوبی: ۲ / ۳۱۸ - ابن اثیر: ۵ / ۱۹۳ - ۱۹۴ - ابن خلدون: ۶ / ۱۴۵). شروع حرکت خوارج در یمن در سال ۱۰۸ هجری، در زمان حکمرانی هشام بن حکم؛ شخصی به نام "عباد معافری" خروج نمود. ابتدا مسعود بن عوف کلبی به مقابله ی او رفت، ولی شکست خورد و در نهایت توسط یوسف بن عمر که امیر یمن بود، از پا درآمد (بلاذری، انساب الاشراف: ۱۱/۹ - طبری ۷ / ۴۰ - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ: ۵ / ۱۴۱). زحاف حمیری از دیگر قیام های خوارج در این ناحیه، قیام زحاف بن عباد حمیری أباضی بود که این قیام نیز توسط یوسف بن عمر ناکام ماند (بلاذری، انساب الاشراف: ۱۱ / ۹). حضور خوارج در ناحیه جزیره در دوران هشام؛ نفرات بسیار اندک خوارج و عدم حمایت مردم از آنان در این منطقه، نشان می دهد که خوارج در عراق از پایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار نبودند. حرکت اشهب عنزه وی از قبیله عنزه بود و گفته می شود که از ناحیه فرات با شصت نفر خروج نمود. خالد بن عبدالله قسری، سمط بن مسلم بجلی را برای نبرد با او فرستاد. هر دو لشکر در نزدیکی کوفه با یکدیگر درگیر شدند که در نهایت به فرار خوارج به سوی کوفه و کشته شدن همه ی آنها انجامید (بلاذری: ۹ / ۱۳ . طبری: ۷ / ۱۳۴). ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون ۱۴۰۸ هـ ق، ۳ / ۲۰۵). شورش ابوصحاری ابن شیبب بن یزید و شخصی با نام وزیر سختیانی؛ در ایام زمامداری هشام و نیز حاکمیت خالد بن عبدالله قسری بر شهر کوفه، تحركات اندکی از سوی برخی از سران خوارج

به نام های ابوصحاری و وزیر صورت گرفت که به دلیل نداشتن نفرات کافی و عدم حمایت مردم، زیاد دوام نیاورد و در همان روزهای اول قیام، به وسیله خالد به طور کامل سرکوب شد (بلاذری ۹ / صفحه ۲۵ . طبری: ۱۳۷. ابن اثیر: ۵ / ۲۱۳ . ابن خلدون: ۲۰۶).

#### ۱۰-۳) دوران ولید بن یزید (۷۴۳-۷۴۴)؛ یزید بن الولید (۷۴۴-۷۴۴)؛ ابراهیم بن الولید (۷۴۴-۷۴۵)

در این سه دوره که جمعاً شش ماه بیشتر طول نکشید در منابع تاریخی از برخورد خوارج با امویان فقط از دوره ابراهیم بن ولید گفته شده است: در دوران ایشان در سیستان فتنه افتاد از جهت عرب، میان بنی تمیم و بنی بکر بن وائل - که زان گروهی از یاران قطری بن الفجاه بودند. کشتن بسیاری اتفاق افتاد و هر روز جنگ و خونریزی و غوغا در تمام سیستان بود (یعقوبی: ۲۸۵- تاریخ سیستان: ) از میان رفتن اتحاد داخلی بنی امیه و روی کار آمدن سه تن از آنان در فاصله ای کمتر از چند ماه، از نشانه های ضعف این دولت بود، انسجام درونی دولت اموی را سست کرده و در زوال قدرت آنان نقش اساسی داشت.

#### ۱۱-۳) دوران مروان دوم (مروان بن محمد بن مروان) (۷۴۵-۷۵۰)

هنگامی که سرزمین شام، پرچم عصیان در برابر حکومت مروان دوم برافراشت طبیعی بود که حرکتها در عراق خطرناکتر باشد، به ویژه که آن سرزمین از زمانی که شام مرکز حکومت شد - در برابر حکومت اموی - متشنجتر بود. عراق به مرکز شیعه و خوارج بودن شهرت داشت و تعصب منطقه ای در میان مردم آن حاکم بود که این بیانگر هویت عراقی آنها می شد؛ تعصب پرشور افراطی آنها در برابر گرایش شامی، حد و مرز نداشت. اختلاف میان بنی امیه فرصتی بود تا خوارج بر حکومت اموی بشورند و ضربه خردکننده ای به مروان دوم وارد کنند تا حکومتی را که از دست او فریاد می کشیدند و خواستار رهایی از آن بودند، پایان یابد. در این دوران ویژگی حرکت ایشان فراگیر بودن آن بود. پیشتر نشان سپاه کمی افراد آن بود؛ اما اکنون همراه با عده بسیاری از توده ها می جنگیدند. حرکت های آنان بعد از کشته شدن خلیفه ولید دوم در سال ۱۲۶ هـ ق افزایش یافت. در دوران او قیام های خوارج فزونی گرفت؛ محل این حرکت ها عراق و جزیره العرب بود خوارج در سال ۱۲۷ ق به رهبری سعید بن بهدل شیبانی که ضحاک بن قیس شیبانی او را همراهی می کرد قیام کرد؛ مروان در چندین جنگ ایشان را در مناطق مختلف شام و عراق

شکست داده و بر آنان پیروز شد و آنان را از عراق بیرون راند. (ابن اثیر: ۲۵۹). قیام طالب الحق و ابوحمزه خارجی به سال ۱۲۸ هـ؛ ابوحمزه مختار بن عوف ازدی و عبدالله بن یحیی معروف به طالب الحق که هر دو از خوارج اباضی بودند، در موسم حج سال ۱۲۸ هـ؛ در مکه همدیگر را ملاقات کردند و به حضرموت رفتند. در آنجا برای مبارزه بر ضد بنی امیه همپیمان شدند. ابوحمزه در قدید بر سپاه مدینه پیروز شد و در سال ۱۳۰ هـ بدون درگیری وارد شهر شد و سه ماه در آنجا اقامت کرد و چندین خطبه در مظالم بنی امیه خواند. سرانجام در نبرد با سپاه اعزامی مروان به فرماندهی ابن عطیه سعدی در وادی القری شکست خورد و کشته شد. (یعقوبی، ۳۳۹/۲ - ۳۳۴۰؛ ابن اثیر، ۲۳/۵ - ۳۹ - ۵۱ - ۴۹) (طبری ۳۱۶/۷ - ۳۴۶). قیام خوارج به رهبری عبدالجبار مرادی به سال ۱۳۱ ق و همچنین قیام آنان به رهبری اسماعیل بن زیاد در سال ۱۳۲ ق نام برد که در افریقیه صورت گرفت (طبری ۳۴۸/۷ - ۴۰۲). شورش های پیاپی خوارج باعث شد تا سپاه اموی در جنوب عراق و ایران مشغول شده و نیروهای بنی عباس بتوانند در شرق بر حاکم اموی خراسان پیروز شوند. این قیام ها و شورش های که توسط عباسیان اتفاق می افتاد نیروی مروان را تحلیل برد به طوری که سپاهیان او در برابر سپاه بنی عباس فروپاشید آنان توانستند مروان محمد را در شمال افریقا به قتل برسانند و دولت اموی را در سال ۱۳۲ هجری ساقط کنند. (جعفریان، ۱۳۸۵) (السالم: المغرب الکبیر: ۲/۳۲۴ - طبری ۳۱۲/۷ - ۳۱۶)

### نتیجه گیری

جنبش خوارج به عنوان یکی از اولین فرقه های دین اسلام به دلایل مختلف مذهب، سیاسی و اجتماعی در نیمه اول قرن اول هجری ظهور کرد. جریان خوارج یکی از جریانات دخیل در تحولات دنیای اسلامی در قرون اولیه هجری بود. اگر بزرگ ترین مسئله داخلی خلافت عباسیان را نهضت علوی و اسماعیلی بدانیم؛ بی شک در مورد خلافت بنی امیه به رغم تلاش های شیعیان و حشمت شدید از آنان به عنوان نیروی جایگزینی، بزرگ ترین مشکل و دردسر داخلی بنی امیه، خوارج بودند. خوارج در دوران بنی امیه با مروانیان دائماً در حال جنگ و گریز بودند ولی گاهی اوقات نیز مثلاً در دوره عمر بن عبدالعزیز دوره کوتاهی مصالحه با آنان بود، چون خود خوارج نیز در این دوران ها طرح جامع و مشخصی برای کسب قدرت نداشتند و زمینه های پذیرش آنها ناچیز بود و اختلافاتی که آنها داشتند و زمینه های اعتقادی و برخوردی که از طرف امویان با آنها می شد موجب شد که کانون های فعالیت خویش را

در نقاط مختلف گسترش دهند. از جمله ایران که اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در قرن اول هجری باعث شد زمینه های فعالیت خوارج در پاره ای از ایران را فراهم کند. خوارج خصوصاً در عصر بنی امیه تکیه گاه خویش را علاوه بر برخی اعراب ساکن در ایران بر موالی نومسلمانی که عمدتاً از رعایا بر برخی ساکن در ایران بودند قرار دادند. با اینهمه به دلایلی خوارج هیچ گاه به عنوان جانشین یا رقیب امویان مطرح نشدند و به قدرت دست نیافتند و با وجود شکست های زیاد و تلفات فراوانی که در سال های متمادی بر خوارج تحمیل شد، آنان توفیق یافتند تا خود را حفظ کرده و از نابودی نجات دهند. اما اگر از دید دستیابی به هدف، به مجموعه اقدامات آنها نگریسته شود باید گفت آنها شکست خوردند زیرا خوارج برای ساقط کردن بنی امیه می جنگیدند؛ و هیچگاه به این مهم دست نیافتند.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم

شیروانی، علی، **نهج البلاغه**، چاپ سوم، خطبه ۱۲۵، قم، نشر معارف، ۱۳۹۲

- (۱) آیتی، محمد ابراهیم، **تاریخ یعقوبی**، دو جلد، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۵۶
- (۲) اشپولر، برتولد، **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، جلد اول، ترجمه جواد فلاطوری، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ هجری شمسی
- (۳) ابن اثیر، عزالدین علی، **الکامل فی التاریخ**، ترجمه عباس خلیلی، موسسه علی اکبر، علمی، (بی تا)
- (۴) ابن ابی الحدید، عزالدین بن حامد، **شرح نهج البلاغه**، ۴ جلد، طبع دارالکتب العربیه، مصر، (بی تا)
- (۵) ابن اعثم، ابی محمد احمد، **الفتوح**، ۸ جلد، طبع حیدر آباد دکن، تحت اشراف محمد عبدالمعید خان، ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴ هجری قمری
- (۶) ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله، **الامامه و السیاسه**، ۲ جزء الطبعه الاولى، مصر، ۱۳۵۶ هجری قمری، ۱۹۳۷ م
- (۷) اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، **مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین**، ترجمه دکتر محسن مویدی، امیر کبیر، ۱۳۶۲ هجری شمسی
- (۸) الحمیری، ابو سعید بن نشوان، **الحوار العین**، تصحیح کمال مصطفی، اعادت طبعه فی، تهران، ۱۹۷۲ م



- ۹) العقل، ناصر، الخوارج، الرياض، دارالوطن الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ هجری
- ۱۰) البانی، محمد ناصرالدین، مسند احمد بن حنبل، بیروت دارصادر، (بی تا)
- ۱۱) ام الصلابی، علی محمد، الخوارج و الشیعه، دار ابن الجوزی، مصر، قاهره، الطبعة الاولى ۱۴۲۷
- ۱۲) الغریانی، الصادق عبدالرحمان، الغلو فی الدین، دارالاسلام، طبعه الاولى، ۱۴۲۲
- ۱۳) ابی الفضل، جمال الدین محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، جلد ۱، چاپ اول، بیروت، موسسه العلمی المطبوعات، ۱۴۲۶ هجری قمری
- ۱۴) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، حیدریه، نجف اشرف، عراق، مصطفوی، (بی تا)
- ۱۵) بغدادی، ابو منصور عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه دکتر جواد مشکور، انتشارات اشراقی، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ هجری شمسی
- ۱۶) بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق
- ۱۷) بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، مترجم عبدالعلی نور اطرری، جلد ۶، مشهد، تربت جام، ناشر شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۷ هجری شمسی
- ۱۸) دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. الاخبار الطوال، تصحیح فلادیمیر جرجاس، لیدن، بریل، ۱۸۸۸ م.
- ۱۹) حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت، معجم البلدان، ۶ جلد، انتشارات اسدی، تهران، ۱۹۷۲ م
- ۲۰) سنائی، احمد بن شعیب، خصائص امیرالمومنین علی بن ابی طالب، تحقیق احمد البلوشی، مکتبه العملا، الکویت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶
- ۲۱) شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ۳ جلد، تصحیح شیخ احمد فهمی محمد، بیروت، دارالسرور، ۱۹۴۸ م
- ۲۲) شیخ مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی، دو جلد در یک مجلد، انتشارات سنائی، چاپ سوم، (بی تا)
- ۲۳) طاهر الثمری، حبیب، الخوارج اصول و عقائد، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، طبعة الاولى، ۱۴۱۵ هـ

۲۴) طبری، محمد بن جریر، **الرسل و الملوك، معروف به تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم، پاینده، ۱۵ جلد،

انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ هجری شمسی

۲۵) طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرین**، چاپ اول، قم، موسسه بعثت، ۱۳۷۷ هجری شمسی

۲۶) طقوش، محمد سهیل، **دولت امویان**، مترجم حجت الله جودکی، یا افزوده هایی از رسول جعفریان، چاپ

چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷

۲۷) عاملی، سید جعفر مرتضی، **امام علی (علیه السلام) و خوارج**، ترجمه دکتر محمد سپهری، سازمان

انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴

۲۸) فلهاوزن، جولیوس، (Julius wellhausen) **الخوارج و الشیعه**، ترجمه عن آلمانیه، الدكتور عبدالرحمن

بدوی، الناشر و كاله المطبوعات، الكويت، (بی تا)

۲۹) فلهاوزن، جولیوس، (Julius wellhausen)، **تاریخ الدوله العربیه من ظهور الاسلام الی نهاییه**

**الامویه**، ترجمه حسین، مونس و محمد، عبدالهادی ابوریده، چاپ دوم، قاهره، ۱۳۹۹ هجری قمری

۳۰) فراهیدی، خلیل ابن احمد، «**العین**»، محقق مهدی مخدومی و ابراهیم سامرائی، گردآورنده محسن آل

عصفور، جلد ۱، قم، موسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ هجری قمری

۳۱) قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، مترجم عبدالقادر ترشابلی، زاهدان، انتشارات حرمین،

۱۳۸۹ هجری شمسی

۳۲) مبرد، ابی العباس محمد بن یزید المعروف بالمبرد النحوی، **الکامل فی اللغه و الادب**، ۳ جلد، المطبعه

الازهریه، مصر، (بی تا)

۳۳) مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ۴ جلد، تصحیح مفید محمد قمیحه،

بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶ م

۳۴) محمدی ری شهری، محمد، **دانشنامه امیرالمومنین (علیه السلام) بر پایه حدیث**، قرآن و تاریخ، مترجم

سید ابوالقاسم حسینی، جواد محدثی، جلد ۶، چاپ دوم، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۹

۳۵) منقری، نصر بن مزاحم، **وقعه صفین**، به تصحیح و شرح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی با

عنوان «پیکار صفین» سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ هجری شمسی

۳۶) مفتخری، حسین، **خوارج در ایران (تا اواخر قرن سوم هجری)**، انتشارات بازشناسی اسلام در ایران،

تهران، ۱۳۷۹

۳۷) ابوعمر خلیفه، ابن خیاط، **تاریخ خلیفه**، تحقیق: فواز، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، سال ۱۴۱۵

هـ ق.

۳۸) ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، **تاریخ ابن خلدون**، تحقیق: خلیل، شحاده، چاپ دوم، ج ۳، بیروت،

دارالفکر، سال ۱۴۰۸ هـ ق.

۳۹) ولوی، علی محمد، **تاریخ علم کلام ومذاهب اسلامی**؛ انتشارات بعثت، ۱۳۶۷.

۴۰) ترمائینی، عبدالسلام، **دایره المعارف تاریخی**، ترجمه جمعی از پژوهشگران ۱۳۸۵ با نظارت و اشراف علیرضا

واسعی، قم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۴۱) مطهری، مرتضی، **جاذبه و دافعه علی علیه السلام**؛ صدرا، شهریور ۱۳۸۲.

۴۲) مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار**، صدرا، خرداد ۱۳۸۴.